

خانواده‌ی من

من با خواهرم دوستم

● علیرضا متولی

مریم خواهر من است. من هم برادر او هستم.

یک روز با هم رفتیم پارک. من می‌خواستم سوار سرسره شوم. اما یک بچه که از من بزرگ‌تر بود، نمی‌گذاشت من از پله‌های سرسره بالا بروم.

مریم آمد جلو و به او گفت: «الآن نوبت برادر من است.»

بچه گفت: «سرسره مال من است و نمی‌گذارم کسی سوار آن شود.»

مریم جواب داد: «نه! باید نوبتی سوار شوید.»

خواهرم رفت پیش مادر او و گفت: «بچه شما نمی‌گذارد برادر من سوار سرسره شود.»

مادر عذرخواهی کرد، دست بچه‌اش را گرفت و برد.

من سوار سرسره شدم. از بالای سرسره به مریم نگاه کردم. توی دلم گفتم:

«چه خواهر خوبی دارم. او همیشه از من حمایت می‌کند.»